

## اجتهاد و مرجعیت زنان از منظر دین

دکتر فاطمه علائی رحمانی\*

### چکیده

به سبب اهمیتی که تصدی جواز مرجعیت تقلید، در دین اسلام دارد، برای اهلیت افراد در تصدی آن، شرایطی در نظر گرفته است، که یکی از آنها شرط ذکورت در مرجعیت است. در این زمینه، دو نظر متضاد وجود دارد: عده‌ای معتقدند اسلام، نه تنها با اجتهاد زن موافق است بلکه در مبانی فقه اجتهادی زنان را فراخوانده است و عده‌ای دیگر مخالفت خود را با تصدی مرجعیت تقلید برای زنان اظهار می‌کنند. در این مقاله ادله موافقین و مخالفین اهلیت زنان برای تصدی مرجعیت دینی ذکر شده و ادله مخالفین مورد نقد و بررسی قرار می‌گیرد.

**کلید واژگان:** فتوا و مفتی، شروط مفتی، ذکورت مفتی

\* استادیار گروه هیات دانشگاه الزهرا(س) E-mail: f.allaee@Alzahra.ac.Ir

## معنی لغوی فتوا و «مفتی»

در معنای لغوی فتوا و مفتی، تعاریف گوناگونی ارائه شده است که برخی از آن به قرار زیر است

«اصل واژه فتیا از «فتی» است و «فتی» جوان با نشاط و قوی است گویی مفتی با بیان فتوا، اشکالات مردم درباره‌ی احکام را برطرف ساخته و آن را تقویت می‌کند. در نتیجه آن احکام، تجدید شده و گویا احیا می‌شوند.» (ابن منظور، ۱۴۰۸ هـ، ص ۱۴)

«فتیا با یا و ضمه و فتوا با واو و فتحه فا، چیزی است که فقیه درباره‌ی آن فتوا، صادر کرده است. گفته می‌شود من از فقیه در مسئله، طلب فتوا کرده‌ام. سپس او فتوا داد (و فتواتوا الی الفقیه اذا ارتفعوا الیه فی الفتیا).» (الطریحی، ۱۴۰۸ هـ، ص ۱۳۶۳)

«فتیا و فتویا عبارت است از پاسخ به مسائل شرعی» (اصفہانی، ص ۳۷۲)

«فتوا پاسخ به اشکالات مسائل شرعی و حقوقی است»

«فتوا دادن در یک مسأله به معنای روشن ساختن آن مسأله است و اسم این فعل «فتوی» است.»

مؤلف «معجم الفاظ القرآن الکریم» بعد از این تعریف از فتوا، به ذکر آیاتی که در معنای فتیا از باب افعال و استفعال وارد شده، می‌پردازد. ظاهراً چنین بر می‌آید که وی برای فتوا معنای اعمی را قائل شده است. زیرا فتوا از دیدگاه او شامل مسایل شرعی و حقوقی و سایر موارد می‌شود و این موارد از جمله‌ی (افتاه فی الامر ابانه له) برداشت می‌شود.»

«فتوی عبارت است از اخبار از حکم خدا از طریق استنباط، بر طبق حدس و اعتقاد مفتی به اینکه این فتوی، مدلول نص است یا منتهی به نص می‌شود.» (محمدی گیلانی، ۱۳۷۷، ص ۱۰۱)

در هر صورت تصدی منصب فتوا، منصبی بزرگ است و بایستی بر عهده‌ی کسانی باشد که از منابع استنباطی کاملاً آگاهی داشته و بتوانند با رجوع به آنها مشکلات و مسائل جامعه را پاسخگو باشند.

### بررسی شرطیت ذکورت مفتی از دیدگاه فقهای اهل سنت

گرایش غالب فقهای اهل سنت بر اهلیت زن در اجتهاد و مرجعیت بوده و ذکورت و مرد بودن را در این زمینه ذکر نکرده‌اند. بلکه از دیدگاه آنان، هر کس که دارای اجتهاد بوده، به علم و عدالت شناخته شده و توانمند در شناخت احکام الهی باشد، استفتاء از او جایز است و جنسیت در این زمینه مطرح نیست.

«فراء» و «ماوردی» با آوردن عباراتی شبیه به هم در کتابهای خویش معتقدند: «آنگاه که قاضی، به چهار اصل معرفت پیدا کرده و جزء اهل اجتهاد نیز باشد، فتوا و قضاوت برای او جایز است و در غیر این صورت، جایز نیست که فتوا دهد و قضاوت کند». (فراء، ص ۶۱، ماوردی، ص ۶۶)

ابن حزم در کتاب «الاحکام فی اصول الاحکام» می‌نویسد: «فقه عبارت است از معرفت به احکام شریعت که در قرآن و احکام پیامبر آمده است، هر کسی آنها را بداند می‌تواند در مسأله فتوی دهد». (ص ۱۹۱)

«از بررسی سخنان فقهای اهل سنت چنین بر می‌آید که آنان، دانایی و آگاهی را میزانی برای تصدی مقام افتاء و مرجعیت دانسته و جنسیت خاصی را در آن لحاظ نکرده‌اند. آنان تصریح کرده‌اند که گروهی از زنان صحابی و تابعین، فتوا، صادر می‌کردند که از آن جمله ام سلمه، عایشه و حضرت فاطمه زهرا (س) که صحابه فتاوی آنها را اخذ می‌کردند و مقصود از فتوا، چیزی جز پاسخ مسأله نیست، خواه اینکه آن پاسخ با نص و عبارت روایت باشد، خواه با عبارت مجتهد (از راه به کارگیری اجتهاد در اصول احکام و قوانین کلی آنها که در کتاب و سنت وارد شده است). در نتیجه آن فروع تازه به اصول پایه بازگشت داده و قوانین کلی بر مصادیق خارجی منطبق گشته و حکم شرعی مسأله به دست می‌آید». (جناتی، ۱۳۸۰، ص ۳۷۰)

ابن حزم در «معجم فقه» به همان میزان که به آرای فقهای مرد پرداخته و نظریات آنان را مورد بررسی و مناقشه قرار داده به آرای فقهای زن نیز پرداخته و آرای فقهی آنان را مورد مناقشه قرار داده است. وی آرای فقهی حدود ۲۰ زن از صحابه و ۴ زن از تابعین را نیز نقل کرده است». (ص ۴۹)

«این قیم جوزی نیز زنان و مردان صاحب فتوی را به ۳ دسته (کثیرالفتوی - قلیل الفتوی - متوسط الفتوی) تقسیم کرده و ویژگیهای هر دسته را نام برده است.» (ص ۱۱)

از جمله فقهای زن صحابی عبارتند از: عایشه - ام سلمه - فاطمه دختر رسول خدا - حفصه - ام حبیبه - صفیه - میمونه - جویریة - اسماء دختر ابی بکر - زینب دختر ام سلمه - فاطمه دختر قیس - ام شریک حواء دختر تویت - سهله دختر سهیل - ام ایمن - عائله دختر زید - ام یوسف - ام عطیه - لیلی دختر قائف.

«از جمله فقهای زن در دوره‌ی تابعین نیز می‌توان از: ام کلثوم دختر ابوبکر - عایشه دختر طلحه - عمره دختر عبدالرحمان - ام درداء شامن نام برد.» (ابن حزم، ص ۴۹)

### بررسی شرطیت ذکورت مفتی از دیدگاه فقهای شیعه

فقهای متقدم و متأخر شیعه، اعتبار ذکورت را در مفتی و مرجعیت بیان نداشته‌اند. محقق در شرائع (۱۴۰۳ ق، ص ۳۴۴) مرحوم علامه در کتاب «قواعد» (چاپ سنگی - ص ۱۱۹) محقق کرکی در جامع المقاصد (۱۴۱۱ ق، ص ۴۹۰) شهید اول در شرح لمعه متعرض شرط ذکورت در مفتی نشده‌اند. شهید ثانی، اولین فقیهی است که از شرط ذکورت مفتی نام می‌برد. وی در شرح عبارت شهید اول می‌نویسد: «شرایط افتا عبارت است از: بلوغ، عقل و مرد بودن.» (ص ۴۱۸)

بنابراین فقها، تا شهید ثانی، متعرض شرط ذکورت در مفتی نشده‌اند.

مرحوم آیه‌الله سید محمد کاظم یزدی در رساله‌ی عروه الوثقی، ذکور بودن را در مفتی اعتبار کرده (مسأله ۲۲ از احکام ثقلیه) و راه را برای فقهای بعد از خود هموار نمود تا فتاوی خود را به صورت تعلیقه و حاشیه و شرح بر عروه منتشر کنند. اما در این میان مرحوم آیه‌الله حکیم معتقد است: بر این شرط (ذکورت مفتی) دلیل روشنی بر بجز انصراف اطلاعات ادله به مردان نداریم. وی این چنین می‌نویسد:

«این شرط (ذکورت مفتی) نیز از نظر عقلاء مانند دو شرط سابق (یعنی شرط ایمان و عدالت) است و بر این شرط دلیل روشنی به جز ادعای انصراف اطلاعات ادله بر مرد، و ادعای اختصاص به نص از ادله به مرد، وجود ندارد. اگر این ادعا را هم بپذیریم، باز به

طوری نیست که بتواند جلوی بنای عقلاء را بگیرد و گویا به همین دلیل است که یکی از محققین به جواز تقلید از زن و خنثی، فتوی داده است. (۱۴۰۴ ق - ص ۴۳)

در همه‌ی ادوار تاریخ فقه و اجتهاد می‌بینیم که زنان فقیه و مجتهده یکسان با مردان مورد پذیرش جامعه‌ی اسلامی بوده‌اند. با بررسی عصر تشریح و زمان صحابه و تابعین، به زنان فقیه‌ی برمی‌خوریم که احکام شرعی را برای مردان هم بیان می‌کردند، همان گونه که مردان در زمان پیامبر اعم از صحابه و تابعین، احکام را برای زنان بیان می‌کردند. (جناتی، ۱۳۸۰، ص ۳۷۱)

### اهلیت ثبوتی زن برای جواز تصدّی مرجعیت تقلید

می‌توان ادله جواز تصدّی مرجعیت تقلید برای زنان را چنین برشمرد:

#### الف) اطلاق آیات قرآن کریم:

در قرآن کریم آیاتی در جهت اثبات جواز تقلید در احکام دین، به کار رفته است که واژه‌های آن به طور یکسان شامل زن و مرد، هر دو می‌شود.

**الف - ۱) آیه نَفَر:** «فلولانفر من کل فرقه منهم طائفة لیتفقوها فی الدین و لینذروا قومهم

إذا رجعوا الیهم.» (توبه، ۱۲۲)

«نتوانند مؤمنان که همگی به سفر روند. چرا از هر گروهی دسته‌ای به سفر نروند تا دانش خویش را بیاموزند و چون بازگشتند مردم خود را هشدار دهند.»

در این آیه، خداوند متعال همه‌ی مردم را (فارغ از جنسیت) موظف نموده که به تفقه در دین بپردازند و حرف متفقه و مجتهد را پذیرفته و به هنگام مراجعت اقوام خود را انذار کنند.

**الف - ۲) آیه ذکر:** «فاسئلوا اهل الذکر ان کنتم لاتعلمون» (نحل، ۴۳)

«پس از اهل ذکر پرسید اگر نمی‌دانید.»

این آیه مردم را به پرسش از اهل ذکر فرا می‌خواند. «اهل ذکر» در این آیه شامل مردان و زنان است زیرا فرهنگ مسلمانان فرهنگ «ذکر» است که جاهل به عالم رجوع می‌کند.

**الف - ۳) آیه کتمان:** «ان الذین یکتُمون ما انزلنا من البینات...» (بقره، ۱۵۹)

آیه با صراحت بیان می‌دارد که آنانی که از ما انزل الله آگاهی دارند، نباید آنها را از مردم کتمان کنند. در این آیه تفاوتی بین کتمان‌کننده‌ی زن و مرد وجود ندارد.

**ب) احادیث:**

**ب - ۱)** «اما من كان من الفقهاء صائناً لنفسه، حافظاً لدينه، مخالفاً لهواه، مطيعاً لامر مولاه

فللعوام ان يقلدوه» (مجلسی، ۱۴۰۳ ق - ص ۸۸ / حرعاملی، ۱۳۹۳ ق، ص ۹۷۷)

در این حدیث میزان مراجعه در امر تقلید به فقیهان، فقاقت و اجتهاد می‌باشد نه جنسیت آنان. به عبارت دیگر هنگامی که فقیه به درجه‌ی اجتهاد و استنباط رسید و اجتهادش مشارکتی در معرفت حکم شرعی بود و مورد اطمینان مردم قرار گرفت، بر مردم است که از او تقلید کنند و او را مرجع خود قرار دهند. بنابراین، بین زن و مردم در این زمینه، فرقی وجود ندارد.

**ب - ۲)** «فاما الحوادث الواقعة فارجعوا فیها الی رواه احادیثنا فانهم حجتی علیکم و انا

حجة الله» (حرعاملی، ۱۳۹۳ ق، ص ۹۷۷)

در این روایت، امام (ع) روایان احادیث را مرجع مردم در حوادث واقعه قرار داده است. بدیهی است واژه‌ی (رواه احادیثنا) عام بوده و شامل زن و مرد هر دو می‌شود. به عبارت دیگر شیوه گفت و گو در آنها همان شیوه رایج و معمول عرفی است که در آن تعمیم وجود دارد و جنسیت در آن مطرح نشده است.

**ج) سیره‌ی عملی پیامبر، امامان و متشرعان در این رابطه**

«ائمه (ع) همان گونه که مردم را برای اخذ احکام شرعی و وظایف الهی به مردان ارجاع می‌دادند، به زنان واجد شرایط نیز ارجاع می‌دادند مانند حضرت زینب (س) که

سالها مرجع احکام الهی بوده‌اند و برای مردم احکام حلال و حرام را بیان می‌کردند و این مسؤولیت از جانب امام حسین (ع) به زینب (س) داده شده بود. (موسوی مقدم، ص ۲۱۸)

«امام صادق (ع) نیز مردم را به حمیده مصفاه که مرجعی عظیم بود و به همین دلیل، ملقب به زن طلائئی شد ارجاع می‌دادند زیرا در فقاہت از اہلیت خاصی برخوردار بود.» (حر عاملی، ص ۱۷۷) چنانچه در رابطه با چگونگی اعمال حج برای کودکان امام (ع) به عبدالرحمان بن حجاج امر می‌کند که در این رابطه، مادر کودک از حمیده، سؤال نماید.

«امامہ تلقی حمیدہ فتسألها کیف تصنع بصیاناها» (کلینی، ص ۳۰۱)

«به مادرش دستور بده پیش حمیده رود و از او در این باره سؤال کند که کودکانشان چگونه اعمال حج را انجام دهند.»

آنگاه امام صادق (ع) می‌فرماید: «رب امراه افقه من رجل» (حر عاملی، ص ۱۷۷) چه بسا زنی از مرد فقیه‌تر باشد. یا در روایت دیگر می‌فرماید: «رب امراه خیر من رجل» (حر عاملی، ص ۱۷۷): چه بسا زنی از مرد برتر باشد.

«حکیمه، دختر امام نهم (ع)، خواهر امام دهم (ع) و عمه امام دوازدهم است که پس از غیبت امام دوازدهم (ع) رابط بین آن حضرت و شیعیان بود.» (مجلسی، ص ۱۴)

ام ابی محمد مادر امام حسن عسگری (ع) و همسر امام دهم (ع) نیز از جمله‌ی کسانی است که در زمان غیبت امام زمان (عج) مسؤولیت پاسخ‌گویی به مسایل و مشکلات دینی شیعیان را بر عهده داشته است.

بنابراین، حضرت زینب، حکیمه و ام محمد، هر کدام با تعیین و تأیید امام معصوم (ع) عصر خود، پاسخ‌گوی مشکلات و مسائل دینی مردم بوده‌اند. احکام دین را از امام زمان خود دریافت و به مردم ابلاغ می‌کرده‌اند. کاری که امروزه، مرجع تقلید پس از تلاش و زحمت فراوان هم در بسیاری از موارد بر پایه ظن و گمان آنرا به امام معصوم (ع) منتسب می‌کند و برای مردم بیان می‌کند. (نجفی، ۱۳۷۲. ش، ص ۷۳)

**د) لزوم رجوع جاهل به عالم و نادان به دانا**

در دلیل عقلی، دانایی ملاک مراجعه قرار داده شده و این دلیل از مهمترین ادله تقلید بر شمرده شده و تفاوتی بین زن و مرد در آن دیده نمی‌شود. بنای عقلا در باب رجوع جاهل به عالم عرصه‌ای وسیع‌تر از آنست که جنسیتی خاص را در بر گیرد. از طرف شارع هم دلیلی بر محدود بودن این امر بیان نشده است. استاد شهید مطهری در این زمینه معتقد است:

«... دلیل عمده در باب تقلید بناء عقلاء است... و از نظر بناء عقلا که اصل اساسی تقلید است فرقی میان زن و مرد در این جهت نیست. [یعنی] همین طور که اگر مردی اعلم بود باید به او رجوع شود زنی [هم] اگر اعلم بود به او رجوع می‌کنند... بناء عقلاء این است که اگر یک نفر اعلم باشد و دیگری غیر اعلم، آن اعلم را، چه زن باشد و چه مرد، ترجیح می‌دهند ولو زن باشد.» (مطهری، ۱۳۷۱ ش، ص ۱۱)

**ادله عدم اهلیت زن برای جواز تصدی مرجعیت تقلیدی از لحاظ ثبوتی و نقد و بررسی این دلایل**

قائلین به شرط ذکوریت در مرجعیت به ادله‌ای استناد می‌کنند که در ذیل نخست آن ادله را نقل و سپس بدان پاسخ می‌دهیم:

**الف) آیات قرآن**

در قرآن کریم آیاتی وجود دارد که قائلین به عدم جواز تصدی مرجعیت برای زن بدان استناد می‌کنند از جمله:

- ۱- الرجال قوامون علی النساء بما فضل الله بعضهم علی بعض و بما انفقوا من اموالهم (نساء، ۳۴) «مردان از آن جهت که خدا بعضی را بر بعضی برتری داده است و از آن جهت که از مال خود نفقه می‌دهند، بر زنان تسلط دارند.»



## تقریب استدلال

خداوند مردان را قیم و سرپرست زنان قرار داده است. جواز تصدی مرجعیت تقلید برای زن، به معنای پیروی مرد از زن و قیام او به امور مردان است و این با آیه‌ی شریفه منافات دارد.

**پاسخ:** نخست آنکه آیه در مقام برتری دادن مردان بر زنان نیست. بلکه ناظر به امری واقعی و خارجی است و به موقعیت زن و مرد در زندگی مشترک می‌پردازد. در خانواده نیز به عنوان یک واحد اجتماعی، جایگاه زوج و زوجه را مشخص و گوشزد می‌کند. دیگر آنکه: دلیل اخص از مدعی است زیرا آیه شامل زنان و مردان مجرد نیست.

«علاوه بر آن تعدادی از دانشمندان تفسیر مراد از (قوامون) در آیه را به معنای نگهداری و کفالت دانسته‌اند نه ولایت و حاکمیت. لذا چون قوامیت به مفهومی غیر از حق حاکمیت و ولایت آمده به معنای عهده‌داری تأمین اموری از قبیل نفقه، لباس و امثال آن را نمی‌توان دلیل بر عدم صلاحیت زن برای جواز تصدی مرجعیت تقلید قرار داد.» (جناتی، ص ۳۵۳)

کار مرجع و مفتی، بیان حکم خداست، هیچ گونه سلطه‌ای بر مقلدان خویش پیدا نمی‌کند آنچه او می‌گوید صرفاً بیان حلال و حرام است و اگر تعهدی و الزامی برای مقلدان می‌آورد به اعتبار حکم الهی می‌باشد نه به اعتبار فرمان مفتی. بنابراین، افتاء، موجب سلطه‌ی زن بر مرد نمی‌شود که به دنبال آن قیمومیت جنس مرد بر زن منافات داشته باشد. (نجفی، ص ۳۷)

۲- «... و لهن مثل الذی علیهن بالمعروف و للرجال علیهن درجه» (بقره، ۲۲۸)

«برای زنان حقوقی شایسته است، همانند وظیفه‌ای که به عهده‌ی آنان است و مردان را بر زنان مرتبتی است.»

## تقریب استدلال

در این آیه از برتری مردان بر زنان سخن گفته شده است. در صورت تصدی مرجعیت تقلید برای زنان، آنان بر مردان برتری می‌یابند و این با آیه‌ی شریفه منافات دارد.

**پاسخ:** این آیه ارتباطی به موضوع مورد بحث ندارد. زیرا درباره‌ی زن مطلقه است. علاوه بر آن که درجه به معنای برتری ذاتی مرد بر زن نیست.

۳- «و قرن فی بیوتکن و لا تبرجن تبرج الجاهلیه الاولی» (احزاب، ۳۳)  
«و در خانه‌هایتان قرار گیرید و مانند روزگار جاهلیت قدیم، زینتهای خود را آشکار مکنید.»

## تقریب استدلال

چون تصدی مرجعیت توسط زنان نیاز به قرار گرفتن آنان در صحنه‌های اجتماعی و ارتباط با مردان اجنبی را در پی دارد، لذا آنان نمی‌توانند این مقام را احراز کنند.  
**پاسخ:** آیه اختصاص به زنان پیامبر داشته و به فرض عمومیت، امرار شادی است نه الزامی.

- زن می‌تواند با رعایت حجاب اسلامی، در صحنه‌های اجتماعی حضور یابد. بنابراین هیچ فقهی به معنای ظاهر این آیه شریفه، به خانه‌نشینی زنان، فتوا نداده است. استاد مطهری در این زمینه معتقد است:

«باب افتاء، فقط به علم کار دارد، مفتی در خانه‌ی خود نشسته است، دارد کار می‌کند، فکر می‌کند و فتوا می‌دهد، فتوا را هم در رساله‌اش می‌نویسد و مردم هم باید عمل کنند. نه احتیاج دارد بیاید در اجتماع بزرگ و با مردم سر و کله بزند و نه احتیاج دارد قساوت قلب داشته باشد.» (مطهری، ص ۱۲)

### اثبات نهی شرعی جواز تصدی مرجعیت تقلید زنان از نظر سنت

برای اثبات نهی شرعی از جواز تصدی مرجعیت تقلید زنان، به تعدادی از احادیث استدلال شده که مهمترین آن احادیث عبارتند از:

۱- حسنه ابی خدیجه

«ایاکم ان یحاکم بعضکم بعضاً الی اهل الجور لکن انظروا الی رجل منکم یعلم شیئاً من قضايانا، فاجعلوه، بینکم، فانی قد جعلته قاضیاً فتحاكموا الیه» (حر عاملی، ص ۱۳)

«پرهیزید از این که برای داوری نزد حکام جور بروید، بلکه بنگرید به مردی از میان خودتان که از قضایا آگاهی دارد...».

#### تقریب استدلال

این حدیث اگر چه در ارتباط با باب قضا است و به موضوع مورد بحث ارتباط ندارد ولی با این وصف اگر نگوییم منصب افتاء بالاتر از قضا بوده حداقل مساوی با آن است. زیرا قضا نیز حکمی شخصی بین دو یا چند نفر برای رفع تخاصم می باشد ولی فتوا حکمی کلی و برای همه مردم است.

**پاسخ:** اخذ عنوان «رجل» در موضوع عدم مراجعه به حکام جور به جهت تقابل با حکام جور بوده است. لذا اخذ عنوان رجولیت به دلیل غلبه بوده و به خاطر تعبّد و انحصار قضاوت در رجال نیست.

«هیچ دلیلی به وجود تلازم بین باب قضا و فتوا نیست اینکه آنچه در باب قضا معتبر است، در باب فتوی هم معتبر باشد.» (غروی تبریزی، ۲۲۶-۲۲۴)

۲- مقبوله عمر بن حنظله

«ینظر ان من کان منکم ممن قد روی حدیثنا و نظر فی حلالنا و حرامنا و عرف احکامنا، فلیرضوا به حکماً» (حر عاملی، ص ۱۲۶، باب ۱۱ از ابواب صفات قاضی، ح ۱)

«هر کس از میان شما که راوی حدیث ماست و به حلال و حرام ما نظر دارد و احکام ما را می شناسد، حکمیت و داوری او را بپذیرید.»

## تقریب استدلال

تکیه بر ضمیر مذکر منکم در (ینظر ان من کان منکم) نشان دهنده‌ی عنایتی است که اسلام به جنس مذکر دارد. وقتی برای داوری بین مردم که بیان حکم جزئی و خاص است، مرد بودن شرط باشد، فتوا که بیان حکم کلی است و مورد اطلاق به عموم مردم می‌باشد، چگونه می‌تواند مشروط به چنین شرطی نباشد.

**پاسخ:** روایت از نظر سند ضعیف است.

«کلمه‌ی «من کان» مطلق است و اختصاص به رجال ندارد.» (غروی تبریزی، ۲۲۶)  
بنابراین دلیلی که رجولیت در مرجع تقلید معتبر است، وجود ندارد.

## اثبات نهی شرعی جواز تصدی مرجعیت تقلید زنان از نظر نصب و جعل

## تقریب استدلال

مرجعیت به دلیل منصب است و نیاز به نصب و جعل دارد و زنی به این عنوان نصب نشده است.

**پاسخ:** مرجعیت از باب خبره بودن است نه از باب منصب تا آنکه نیاز به نصب داشته باشد. (جناتی، ص ۳۷۷)

## اثبات نهی شرعی جواز تصدی مرجعیت تقلید زنان از نظر اجماع

بعضی از فقها برای اثبات نهی شرعی تصدی مرجعیت زنان به اجماع تمسک کرده‌اند. (شهید ثانی، کتاب قضای شرح لمعه) اما اجماعی بودن مسأله سخت مورد تردید است. نخست آنکه: چنانچه قبلاً گفته شد - قبل از شهید ثانی، این فتوا در میان فقهای شیعه مطرح نبوده است. دیگر آنکه: اجماع مذکور، اجمال محصل نیست بلکه اجماع مقطوع المدرکیه است. بنابراین لازم است مدرک آن اجماع مورد تأمل قرار گیرد زیرا حجیت آن مدرک و دلالت آن مهم است و به نظر می‌رسد که مدرک معتبری برای نهی شرعی وجود ندارد.

### اثبات نهی شرعی با استناد به انصراف اطلاعات

مرحوم آیت الله سید محسن حکیم طباطبایی می فرماید:

«اما اعتبار «مردی» مانند برخی از شروط دیگر اجتهاد نزد عقلا است که دلیلی ندارد جز ادعای انصراف اطلاعات ادله بر مرد و اختصاص بعضی از ادله به او.» (حکیم، ۱۴۰۴ ه.ق، ص ۴۳)

استاد مطهری نیز در این زمینه چنین می نویسد:

«ما هیچ دلیلی بر عدم تصدی مرجعیت تقلید برای زنان نداریم غیر از اینکه کسی ادعا کند که ادله ما منصرف به مرد است.» «منصرف به مردم است» یعنی چه؟ یعنی وقتی مثلاً گفتند فقیه، مقصود مرد است.» (مطهری، ص ۱۱)

آیت الله حکیم خود به این اشکال پاسخ داده و استاد مطهری نیز نظر ایشان را تأیید کرده است.

ایشان در ادامه‌ی استدلال خود چنین می گویند:

«اگر چنین چیزی وجود داشته باشد، آن گونه نیست که برای طرد بنای عقلا، صلاحیت داشته باشد و برای همین خاطر بعضی از محققان به جواز تقلید زن و خنثی فتوا داده‌اند.»

یکی از محققین معاصر پس از اینکه این دلیل را مورد نقد و اشکال شدید قرار می دهد چنین می نویسد:

نخست آنکه: انصراف در بین نیست.

دیگر آنکه: «بر فرضی که باشد بدوی است و هیچ فقهی قائل به اعتبار انصراف بدوی نیست. زیرا انصراف معتبر آن انصرافی است که به منزله‌ی قید در کلام باشد به گونه‌ای که به خروج منصرف عنه از تحت اطلاق اگر تصریح شود، توضیح واضح است. ما انصراف اینگونه‌ای را که انصراف معتبر است در فرض مسأله نداریم.» (جناتی، ص ۳۷۷)

## اثبات نهی شرعی با استناد به مذاق شریعت

## تقریب استدلال

با استفاده از مشرب شارع مقدس چنین بیان می‌کنیم: وظیفه‌ای که از زنان انتظار می‌رود و مورد پسند است عبارت است از تحجّب و پوشش و تصدّی امور منزل و عدم دخالت در اموری که با این امور، منافات داشته باشد. و در ظاهر تصدی امر فتوی (عادتاً) مساوی است با قرار دادن خویش در معرض سؤال و جواب مردم زیرا ریاست مسلمین چنین اقتضایی دارد در حالی که شارع هرگز راضی نیست زنان، خود را در معرض چنین کاری قرار دهند. چرا که در مسأله‌ای همچون امامت جماعت شارع اجازه‌ی امامت جماعت را برای زنان صادر نکرده است، بنابراین چگونه ممکن است که راضی باشد زنان امور مردان و مدیریت امور جامعه و تصدّی زعامت کبرای مسلمین را بر عهده بگیرند؟

امر قطعی ارتکازی در اذهان متشرعه، اطلاق سیره‌ی عقلا مبنی بر رجوع جاهل به عالم اعم از مرد یا زن، تقیید می‌خورد. (غروی تبریزی، ص ۲۲۶-۲۲۴)

**پاسخ:** آیت‌الله غروی تبریزی در «التنقیح فی شرح العروه الوثقی» که تقریر بحث‌های آیت‌الله خوئی است پس از بیان مطالب بالا، اشکالاتی را که بر متن بالا وارد است چنین بر می‌شمرند:

۱- این که وظیفه مطلوب زنان عبارت از تحجّب و تصدی امور منزل و عدم دخالت در اموری که با این وظایف در تضاد باشد مستند به چیست؟... چگونه این فقیه برجسته، تصدی امور خانگی و خانه‌داری را از وظایف شرعی زنان به شمار می‌آورد، بدون این که سندی وجود داشته باشد که بدان استناد کند.

۲- فرض مسأله در مورد شرائط مفتی است و هیچ لزومی بین افتاء و ریاست مسلمین وجود ندارد.

۳- چه منافاتی بین مرجعیت زن در احکام شرعی و حفظ شوون زنانگی و اموری از قبیل تحجّب و پوشش وجود دارد؟

۴- «ممنوعیت زن از امامت جمعه و جماعت رجال چه ارتباطی با این مسأله دارد که زن نتواند احکام شرعیه را از روی اجتهاد و نظر بیان کند.» (همان، ص ۲۲۶-۲۲۴)

به طور کلی می‌توان گفت مرجعیت هیچگاه با تستر و پوشش اسلامی منافات ندارد، زیرا زن از راه پرسش و پاسخ و با حجاب اسلامی می‌تواند به پرسشهای مردم پاسخ دهد و هیچگاه از شرایط مرجعیت و استنباط این نیست، شخصی که مسایل را استنباط می‌کند بایستی فاقد حجاب اسلامی باشد.

### نتیجه‌گیری

اسلام برای زنان همچون مردان همه مزایای اجتماعی، و حقوقی و سیاسی را در نظر گرفته است و هیچ گونه تفاوتی بین آنها نگذاشته است. متابعت و پیروی کردن زن مجتهد از مجتهدان مرد را رد کرده و زن مجتهد را در اجتهاد خود مستقل پذیرفته است، حتی اگر با مجتهد مرد در رأی و نظر مخالف باشد.

سخن را با این جمله از استاد مطهری به پایان می‌رسانیم که:

«در باب افتاء به طور قطع هیچ دلیلی بر این نداریم که «افتاء» منحصر به مرد است و زن اگر شرایط را دارا باشد، مساوی مرد است [و] مانند مرد می‌تواند مرجع تقلید باشد. اگر فرض کنیم در شرایطی هستیم که یک زن وارد [و عالم] شده است و این زن از مردها [ی دیگر] اعلم است، عادل هم هست و دیگر شرایط را هم دارد، روی ادله فقهی باید بگوییم تقلید از آن زن جایز است، بلکه تقلید از آن زن واجب است.»

## منابع:

## الف) کتابها

- ۱- ابن حزم، ابومحمد، الاحکام فی اصول الاحکام، دارالکتب العلمیه، دمشق، بی تا.
- ۲- ابن حزم، ابومحمد، مقدمه معجم فقه، ۲ جلد در ۱ مجلد، دارالفکر للطباعه و النشر، دمشق، بی تا.
- ۳- ابن قیم جوزیه، ابو عبدالله محمد بن ابن بکر، ۱۳۷۴ هـ. ش. اعلام الموقعین عن رب العالمین، ج ۱، المکتبه التجاریه الکبری، مصر.
- ۴- ابن منظور، ابی الفضل جمال الدین محمد بن مکرم، لسان العرب، ۱۴۰۸ هـ. ۱۹۸۸ م، ج ۱۵، چاپ اول، دار احیاء التراث العربی.
- ۵- ابوعلی، محمد بن حسین بن فراء، ۱۴۰۶ هـ. ق ۱۳۶۴ هـ. ش، الاحکام السلطانیه، مکتب الاعلام الاسلامی، قاهره.
- ۶- اصفهانی، راغب، ۱۳۷۶ هـ. ش، المفردات فی غریب القران، نشر مرتضوی، تهران.
- ۷- جناتی، محمد ابراهیم، ۱۳۸۰ هـ. ش، روشهای کلی استنباط در فقه از منظر فقهای اسلامی، پژوهشگاه فرهنگ و هنر اسلامی، تهران.
- ۸- حکیم، محسن، ۱۴۰۴ هـ. ق. ۱۳۶۲ هـ. ش، مستمسک العروه الوثقی، ج ۱، مکتبه آیه الله مرعشی، قم.
- ۹- حر عاملی، محمد بن حسن، ۱۳۹۳ هـ. ق، وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، ج ۱۱، باب ۸ از ابواب نیابت در حج چاپ سوم، مکتبه الاسلامیه، تهران.
- ۱۰- شهید اول، محمد بن مکی، ۱۳۷۳ هـ. ش، الروضه البهیة فی شرح اللمعه البهیة فی شرح اللمعه الدمشقیه، ج ۲، موسسه اسماعیلیان، قم.
- ۱۱- الطریحی، فخرالدین، ۱۴۰۸ هـ. ش، مجمع البحرین، ج ۳، چاپ دوم، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران.



- ۱۲- علامه حلی، حسن بن یوسف بن مطهر، قواعد الاحکام، چاپ سنگی، بی‌نا، بی‌تا.
- ۱۳- غروی تبریزی، علی، التنقیح فی شرح عروه الوثقی (تقریرات درس آیة‌الله خوئی)، ج ۱، دارالهادی، قم، بی‌تا.
- ۱۴- کلینی رازی، ابی جعفر محمد بن یعقوب، الفروع من الکافی، ج ۴، دارالاضواء، بیروت، بی‌تا.
- ۱۵- ماوردی، ابوالحسن علی بن محمد بن حبیب، الاحکام السلطانیة، دارالکتب العلمیة، بیروت، بی‌تا.
- ۱۶- مجلسی، محمد باقر، ۱۴۰۳ ه. ق. - ۱۹۸۳ م، بحارالانوار الجامعه لدر اخبار الائمة الاطهار، ج ۲ و ج ۲۷ و ج ۵۱، دار احیاء التراث العربی بیروت.
- ۱۷- محقق حلی، ابوالقاسم نجم‌الدین جعفر بن حسن، ۱۴۰۳ ه. ق.، شرایع الاسلام، ج ۱، چاپ دوم، دار لاضواء، بیروت.
- ۱۸- محقق کرکی، علی بن عبدالعالی، ۱۴۱۱ ه. ق.، جامع المقاصد فی شرح القواعد، ج ۳، مؤسسه آل‌البیت، قم.
- ۱۹- موسوی مقدم، عبدالرزاق، مقتل الحسین، ج ۱ بی‌تا، بی‌نا.
- ۲۰- یزدی، محسن، ۱۴۰۴ ه. ق. - ۱۳۶۲ ه. ش.، مستمک العروه الوثقی، ج ۱، مکتبه آیة‌الله مرعشی، قم.

#### ب) مقالات

- ۱- محمدی گیلانی، مقاله «بررسی شرط مرد بودن مفتی» مجله فقه اهل بیت - ش ۱۳، بهار ۱۳۷۷ (ه. ش.).
- ۲- مطهری، مرتضوی، مقاله «زن و مرجعیت» مجله پیام زن، ش ۱۱، بهمن ۱۳۷۱ (ه. ش.).
- ۳- نجفی، محمد حسین، مقاله «زن و مرجعیت»، مجله کاوشی در فقه، ش ۱، بهمن ۱۳۷۲ (ه. ش.).